

اعتراضات عصر دیجیتال را نمی‌توان به‌سادگی نسخه‌های سریع‌تر و حساس‌تری از نمونه‌های پیشینشان در اواسط قرن به حساب آورد؛ آن‌ها از اساس متفاوت‌اند.

چپ همچنان در حسرت گذشته است؛



نیتن هلر، نیویورکر — زمستان ۲۰۰۳، که در خاطر من و شما ثبت شده، تمام دنیا دست به دست هم داد تا اعتراض خود را به وقوع احتمالی جنگ در عراق ابراز کند. چه دورانی بود، چه شور فزاینده‌ای! شور عمومی در ۱۵ فوریه به اوج خود رسید، روزی که میلیون‌ها نفر در بیش از ۶۰ کشور جهان به خیابان‌ها ریختند و فریاد اعتراض سر دادند. «حرف ما را بشنوید!» یکی از شعارنویسندگان بود که در تظاهرات لندن دیده می‌شد. در خیابان‌های نیویورک، تظاهرکنندگان یک کر [جغرافیایی بادی بزرگ را با خود حمل می‌کردند. پیر و جوان، شهروند و غیرشهروند، همه آمده بودند. و تنها چند هفته بعد، ایالات متحده جنگ را آغاز کرده بود.

کمتر از ده سال بعد، جنبش اشغال وال استریت در واکنش به تخلفات مؤسسه‌های مالی و اعتباری، سلط [بی‌چون و چرای شرکت‌های بزرگ، و در اعتراض به یغماگران اقتصادی و عاملان اختلاف طبقاتی در نیویورک به وقوع پیوست. در پاییز ۲۰۱۱، تظاهرکنندگان به مدت دو ماه در پارک زوکاتی، واقع در منهن جنوبی، کنار هم چادر زدند و با هم اجتماع و همکاری کردند. زمانی که کمپ‌هایشان در نیویورک برجیده می‌شد، این جنبش به بیش از ۹۰۰ شهر در سراسر دنیا راه یافته بود. هیچ تغییری در سیاست‌های آمریکا ایجاد نشد.

اندکی بعد در ۲۰۱۴، در پی تجمع‌های متعدد، جنبش جان سیاه‌پوستان مهم است ۱ از ایالت میسوری آغاز شد و به سراسر کشور راه یافت. این بار معترضان علاوه بر شعارنویسندگان از هشتک‌های مختلفی نیز در گسترش پیام خود بهره جستند. پرشمارترین تجمعات اعتراضی این جنبش در صفحه [اول تمام نشریات مهم کشور پوشش خبری یافت. تظاهرکنندگان نام بیش از چهل سیاه‌پوست را، که افسران پلیس بدون هیچ دلیلی آن‌ها را کشته بودند، فریاد می‌زدند و به مرگشان اعتراض می‌کردند. باین‌همه، بیشتر افسران دخیل حتی متهم نشدند، و از چند افسری هم که مورد محاکمه قرار گرفتند فقط سه تن محکوم شدند. تا این تاریخ، از آن سه نفر فقط یک نفرشان حکم زندان گرفته است.

و اما آن شنبه [به‌یادماندن در همین ماه ژانویه [امسال چطور؟ میلیون‌ها نفر در کل آمریکا و در نزدیک به ۷۰۰ شهر در سراسر دنیا برای راهپیمایی زنان ۲ گرد هم آمدند تا هم‌زمان هم در حمایت از حقوق زنان، و هم علیه رئیس‌جمهور جدید شعار سردهند. کلاه‌ها ۳ عالی بودند، شعارنویسندگان از آن‌ها هم بهتر. بلوارهای شهرهایی چون نیویورک، واشنگتن، لندن - و حتی لس‌آنجلسی که مردمش به‌ندرت پیاده راه می‌روند- همچون رودهایی جاری، مملو از راهپیمایان شده بود. گفته شد که آن شنبه بزرگ‌ترین تظاهرات یک‌روزه در کل تاریخ آمریکا بوده است. دوشنبه فرارسید و دولت روال عادی کار خود را از سر گرفت.

قرن‌هاست که میان راست‌ها و همین‌طور چپ‌ها این اعتقاد وجود داشته که هر زمان نارضایتی مدنی به اوج خود رسد، من و شما و هرکه می‌شناسیم می‌توانیم به خیابان‌ها بیاییم و خواستار تغییر اوضاع شویم. متمم اول قانون اساسی ۴ از «حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارات» محافظت کرده و چنین تلاش‌هایی را ارج می‌نهد. از تحریم قانون تمبر ۵ در سال‌های ده [۱۷۶۰ گرفته تا راهپیمایی حق رأی زنان در ۱۹۱۳ و راهپیمایی به‌سوی واشنگتن ۶ در ۱۹۶۳، تظاهرکنندگان همواره با سربلندی در دل تاریخ ما گام برداشته‌اند. در این راه ترانه‌های باشکوهی نیز برای ما به ارمغان آوردند، ترانه‌هایی شاید نه‌چندان عالی، ولی شنیدنی. (تام لیر، موسیقی‌دان سرشناس آمریکایی، می‌گوید: «دلیل اینکه بیشتر ترانه‌های

عامیانه آن قدر ضعیف‌اند این است که 'مردم' آن‌ها را ساخته‌اند». در خارج از کشور، کنشگری اجتماعی ۷ بهار عربی و جنبش‌های کارگری ماکائو را رقم زد.

با این همه، سؤال همچنان باقی است: آیا این اعتراض‌ها اخیراً دستاوردی برای ما در بر داشته؟ تلفن‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی سامان‌دهی اعتراضات را آسان‌تر کرده و فعالان مدنی امروزه بیشتر دربار بزرگی و دامنه اعتراضات صحبت می‌کنند تا دربار نتایج ماندگار آن‌ها. آیا اعتراض استفاده صحیح و مؤثری از هوشیاری سیاسی ماست؟ یا صرفاً نمایشی اجتماعی است که در آن شرکت می‌جویم تا احساس فضیلت، درستکاری و مفید بودن داشته باشیم؟

کتاب اختراع آینده: پسا سرمایه‌داری و جهانی بدون کار (انتشارات ورسو) در ۲۰۱۵ منتشر و همین سال گذشته نسخه بازنگری‌شده آن ارائه شد. دلایل انجام این بازنگری برای هر کس که در جریان اخبار و وقایع چند سال اخیر بوده روشن است. نویسندگان کتاب، نیک سرنیسک و الکس ویلیامز، قدرت راهپیمایی‌ها، اعتراضات مدنی، و دیگر کنش‌هایی را که به‌طور کلی «سیاست مردمی» می‌نامند زیر سؤال برده‌اند. آن دو می‌گویند این‌گونه روش‌ها بیش از آنکه راهکار باشند عادت‌اند. اعتراض بیش‌از اندازه مقطعی و زودگذر است. همچنین، ماهیت ساختاری مشکلات جهان مدرن را در نظر نمی‌گیرد. به گفته آن دو «دستورکار سیاست مردمی تقلیل پیچیدگی‌ها به مقیاسی انسانی است». چنین نگرشی ایدئال‌اصالت و اعتبار را ترویج می‌کند، یعنی استدلالی مبتنی بر روایت‌های فردی (عادت‌هایی که بین ژورنالیست‌ها نیز رایج است)، و به‌طور کلی ناتوان از تفکر نظام‌مند در باب تغییر است. در ظاهر، جنبشی مانند اشغال وال‌استریت زمانی در هم شکست که پلیس ضد شورش معترضان را از اماکنی که اشغال کرده بودند بیرون راند. ولی، به عقیده نویسندگان کتاب، در واقع این روی جنبش بود که از همان ابتدا موجبات شکست آن را فراهم آورد. رویه‌ای که طی آن ابزار احساسات بر حق معترضان بر سازوکارهای تغییر واقعی اولویت می‌یافت.

سرنیسک و ویلیامز می‌نویسند: «این موضوع، بیش از هر چیز، سیاستی است که به سرگرمی بدل شده - مثلاً چیزی مثل 'سیاست همچون تجربه' مواد مخدر - نه آنچه قادر به تحول جامعه باشد. اگر اعتراضات اخیر را تمرینی برای آگاهی عمومی بدانیم، موفقیتشان در بهترین حالت محدود بوده است. پیام آن‌ها را رسانه‌های جمعی، که نه هوادار جنبش بلکه شیفته تصاویر تخریب اموال عمومی‌اند، دستکاری کرده‌اند؛ آن‌هم تازه اگر رسانه به نزاعی که هر روز بیشتر تکراری و خسته‌کننده می‌شد می‌پراخت».

خسته‌کننده؟ آه. چنین انتقادی از طرف سرنیسک و ویلیامز بسیار دردناک است، چرا که آن‌ها نه از سینه‌چاکان راست افراطی‌اند، نه محافظه‌کارانی خشک و سنتی، و نه حتی میانه‌روهایی بزدل. آن‌ها چپ‌های مارکسیستی هستند در آرزوی جهانی بدون مرز و بدون کار یا «پسا-کار». آن‌ها معتقدند که جامعه می‌تواند - و باید - در جهت حذف کامل نظام سرمایه‌داری تغییر کند. انتقادشان به اعتراض و کنش مستقیم سیاسی، برخلاف شور رادیکال جاری در میان نسل‌های متمادی، است. برخلاف شعار معروف قدیمی «مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد!»، این دو نویسندگان چپ می‌گویند که، در واقعیت، مردم متحد هم شکست می‌خورند.

در نظر آن دو، مشکل اینجاست که چپ گرچه به پیش‌رو بودن خود می‌بالد، غرق در حسرت گذشته است. به گفته آن‌ها، «دادخواست‌ها، اشغال‌ها، اعتصاب‌ها، احزاب پیش‌رو، گروه‌های همگرا ۱۱ و سندیکاها همه برخاسته از شرایط تاریخی خاصی بوده‌اند» و نوسازی این چیزها، در تناسب با جهان بین‌المللی‌شده و دیجیتال‌شده کنونی، ما را از آنچه آن‌ها صراحتاً «چرخ» بی‌پایان بدیختی» می‌دانند رها خواهد ساخت. اعتراض برای ابراز ثبات قدم خوب است. اما تغییر کار پراگماتیک و به‌روز می‌طلبد. «اختراع آینده» احتمالاً هوشمندانه‌ترین و عاقلانه‌ترین خیال‌واهی‌ای است که در یک کتاب از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ تاکنون منتشر شده است.

در بخش‌های پرابهام‌تری از کتاب، سرنیسک و ویلیامز گذار به تغییرات پسا سرمایه‌داری را در سراسر جامعه ترویج می‌کنند و اغلب با روش‌هایی قاطع و بنیادین. آن‌ها خواهان کاهش زمان هفتگی کاری، استقرار نوعی درآمد پای همگانی به‌وجهی سخاوتمندانه، و رهایی مردم از قید طرز تفکری هستند که چنین اموری را عجیب و کاهلانه می‌پندارد. آن‌ها مشتاقانه در انتظار روزی‌اند که ربات‌ها در محیط کار جایگزین ما شوند، روزی که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود. (به گفته آن‌ها، هرچه بیشتر کارها را بر عهد سب‌تری. پی. او. ۱۲ بگذاریم، راحت‌تر از جنگال ماشین بهره‌کشی سرمایه‌داری رها خواهیم شد.) البته آن دو به خوبی واقف‌اند که اغلب این ایده‌ها کم از رؤیای پردازی برای آرمان‌شهری خیالی نیست، ولی توصیفشان از چپ کنشگر بی‌فکری که اعمالش صرفاً «مبتنی است بر نقد بوروکراسی، ساختار عمودی قدرت، حذف، و نهادینه‌سازی» دقیق و واقعی به نظر می‌رسد. آیا می‌توان بار دیگر اعتراض را به روزهای اوجش بازگرداند؟ یا مردم به‌سادگی فقط مشت‌های خود را در هوا تکان خواهند داد؟

از ویژگی‌های عجیب و قابل تأمل فرهنگ آمریکایی در نیم قرن اخیر این بوده که ایدئال‌های محیط کار و روندهای اعتراضی در این کشور این تمام‌نمای یکدیگر بوده‌اند. از همان زمان که جهان کسب‌وکار کوشید با ترویج کار انعطاف‌پذیر و غیرحضور، و با مسطح‌سازی سلسله‌مراتب سازمانی (حتی بعضاً با حذف مدیران) از قید محدودیت‌های سازمانی گذشته رها شود، معترضان نیز کوشیدند به‌واسطه سازمان‌دهی مستقیم، آنی و از راه دور، و حرکت به سوی جنبش‌های بی‌رهبر یا جنبش‌های «افقی» از کنش‌های نالان گذشته فاصله بگیرند. البته این چیزی است که معمولاً در عمل بسیار دشوارتر است تا در نظر؛ چه بسا دشوارترین جنبه کار فاقد رهبر این است که اساساً کاری انجام بگیرد. این پرسش آزاردهنده همواره باقی است که چگونه می‌توان افراد را بر سر ذوق آورد، وقتی کسی همچون گاندی جلودارشان نباشد.

چنین چالشی محور کتاب تجمع ۱۳ (انتشارات آکسفورد)، نوشته مایکل هارت و آنتونیو نگری، قرار گرفته است. این دو فیلسوف سیاسی کوشیده‌اند به پاسخی برای این پرسش دست یابند که چگونه می‌توان جنبش‌های سیاسی را بدون رهبر

به درستی هدایت کرد. آن‌ها می‌گویند: «از یک سو، دوران آن به سر آمده که یک فرد سیاسی پیشرو موفق شود به نام توده‌ها قدرت را از آن خود سازد. از سوی دیگر، اشتباه فاحشی است اگر انتقادات بجای وارد به امر رهبری را به معنای رد کامل نهاد و سازمان سیاسی پایدار تلقی کنیم». هارت و دیگری نیز به سنت مارکسیسم تعلق دارند و کتابشان در پرداختن به جزئیات جاری در جامعه فقیر و در بحث از نیروهای انتزاعی بس ثقیل است. گاهی به نظر می‌رسد آن دو، به جای هنر ممکنات ۱۴، دارند از قوانین حاکم بر مکانیک سیالات سخن می‌گویند. («هرچه سرمایه‌داران، تحت قوانین مالی، ظرفیت‌های نوآوران خود را از کف داده و به تدریج از دانش اجتماعی شدن مولد جا می‌مانند، انبوه خلق صور بیشتری برای تعاون خود خلق کرده و بر توان خلاق خود می‌افزایند...»). نوشتن آن‌ها بیشتر مناسب و مورد علاقه اساتید دانشگاه و محققان خواهد بود تا معترضی که با شعارنوشتن دست‌ساز خود به خیابان می‌رود.

جای تأسف است، چرا که، از قرار، هدف اصلی هارت و دیگری توانمندسازی همان‌هایی است که «انبوه خلق» می‌نامندشان. بنابر مدل کلاسیک اعتراض، استراتژی (یا ایده و برنامه اصلی و کلی) متعلق به رهبران جنبش است، در حالی که تدابیر عملی (اقدامات، شعارها، کنش‌های خیابانی) بر عهده مردمی است که در صحنه حضور می‌یابند. از کلیدی‌ترین نظریات هارت و دیگری این است که این فرمول باید جابه‌جا شود: استراتژی باید در اختیار توده‌های معترض، و تاکتیک‌ها و تدابیر باید بر عهده رهبران قرارگیرد. در تئوری، چنین روشی هم سبب چالاک‌گری جنبش می‌شود (هر گاه در صحنه عمل مشکل حادی بروز کند، رهبران سریع احضار خواهند شد) و هم سبب هوشیاری جنبش در برابر سلطه (هیچ اقلیتی نمی‌تواند به جای جمع تصمیم بگیرد). آن‌ها می‌نویسند: «لازم نیست خط‌مشی و اصول حزب به مردم ابلاغ شود تا فعالیت‌های خود را بر اساس آن شکل دهند. مردم قادرند ستمی که بر ایشان وارد شده، و آنچه را که می‌خواهند تشخیص دهند». احتمالاً اطرافیان هارت و دیگری خیلی بابسیرتر از اطرافیان من و شما بوده‌اند.

در هر حال، پویش آن‌ها یکی از ویژگی‌های مهم کنشگری معاصر را برجسته می‌سازد. ای‌لای کافمن، در کنش مستقیم: اعتراض و بازسازی رادیکالیسم آمریکایی ۱۵ (انتشارات ورسو)، جنبش‌های رخ داده در نیم قرن گذشته را در قالب فازهای مختلف پروژه‌ای واحد ارزیابی می‌کند، نه شورش‌هایی پراکنده. فرض غالب بر این است که سبک‌های امروزی اعتراض پیامدی طبیعی از دهه ۱۹۶۰ است. ولی کافمن معتقد است، در پایان آن دهه، رادیکالیسم گویی مورد تصادم شهاب سنگی عظیم قرار گرفت که در اثر آن تمیزه، پراشوب و منکسر شد. به نظر او فرهنگ کنونی کنش رادیکال ما در واقع از اوایل دهه هفتاد آغاز شد، آن هنگام که نسل جدیدی از جوان‌های سبز از دل خاکستر گذشته سر بر آورد.

کافمن یک شکست مشهور را لحظه آغاز این رویش می‌داند: تظاهرات بزرگی که سال ۱۹۷۱ در روز جهانی کارگر علیه جنگ ویتنام برگزار شد. همان روزی که ۲۵ هزار نفر از جمع معترضان پل‌ها و مسیرهای ارتباطی را در واشنگتن دی.سی مسدود ساخته بودند. وجود دستورالعملی حاوی تاکتیک‌های تظاهرات در آن روز نیکسون را قادر ساخت فرمانی صادر کند که پیشاپیش اقدامات پیشگیرانه لازم را توسط دادستان کل کشور به نیروهای پلیس، ارتش و گارد ملی برساند. بیش از هفت هزار نفر از معترضین دستگیر شدند. مری مک‌گروری، ژورنالیستی که طرفدار پایان جنگ بود، آن روز را چنین توصیف کرده است: «ولنگارترین، ناهماهنگ‌ترین و زیان‌بارترین حرکت صلح‌جویانه‌ای که به بدترین نحو برنامه‌ریزی و اجرا شد».

کافمن این را قبول ندارد. به نظر او ترس از تظاهرات لرزه بر اندام دستگاه حاکم انداخت. علاوه بر این، اقدامات آن روز سرآغاز رویکرد تاکتیک‌محوری شد که ما امروز به کار می‌بریم. او می‌نویسد: «تظاهرات روز کارگر آخرین تظاهرات ملی گسترده در مخالفت با جنگ ویتنام، همچنین اولین تجربه سرنوشت‌ساز از نوع جدیدی از رادیکالیسم بود». تظاهراتی که، بیش از رهبری اخلاقی، به کنش واقعی انسداد توجه داشت. در این راه، از هر آنچه -و هر آن‌کس- که به نحوی مانعی در برابر قدرت ایجاد می‌کرد استقبال می‌شد. در دستورالعمل تظاهرات آمده بود، «سازمان‌دهی با شماسنت، به این معنا که هیچ فرماندهی جنبشی وجود ندارد که راجع به تاکتیک‌هایی که باید اجرا کنید تصمیم بگیرد».

نمی‌توان اهمیت تازگی چنین ایده‌ای را در آن زمان دست‌کم گرفت. همین‌طور نباید از این غافل شویم که این ایده تا چه حد در ذهنیتی که امروزه از اجتماعات سیاسی داریم نهادینه شده است: اجتماعاتی که اعتراضات «ترمی» چون فلش‌ماب‌ها و چرم بحرانی ۱۶ را نیز در بر می‌گیرد. در این مدل جدید تاکتیک‌محور، اقتدار ناشی از تعداد شرکت‌کنندگان است. در چنین الگویی نیاز به پرنسپ‌های مشترک یا استراتژی‌های دقیقاً هماهنگ شده نیست؛ انگیزه‌های شرکت در اعتراضی همگانی می‌تواند کاملاً شخصی و خصوصی باشد. همان‌گونه که سرنیسک و ویلیامز توضیح داده‌اند، «ترجیح سیاست مردمی این است که هم اقدامات را خود شرکت‌کنندگان انجام دهند. به عنوان نمونه، این سیاست بر کنش مستقیم تأکید دارد و تصمیم‌گیری را امری می‌داند که باید تک‌تک افراد انجامش دهند، نه نمایندگان آن‌ها». این نوع از آزادی، بعد از آن رهنامه‌های پیچیده جنبش‌های اواخر دهه ۱۹۶۰، تازگی داشت.

کافمن می‌گوید که از دهه ۱۹۷۰ جنبش‌هایی که از روش‌های سازمان‌دهی «بیدل» متأثر از این الگو پیروی می‌کردند رفته‌رفته در سراسر کشور پدیدار شدند، و اغلب این جنبش‌ها هم اهدافی کوچک و محلی را دنبال می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به شرکت تعاونی غذایی پارک اسلویپ در نیویورک، فستیوال موسیقی زنان میشیگان و دیگر فعالیت‌های لیبرالی از این دست اشاره نمود. در چنین پروژه‌هایی، اهداف و جدال‌های سیاسی از طریق آنچه اغلب سیاست «پیش‌نماینه» ۱۸ نامیده می‌شود ابراز می‌گردند. در سیاست پیش‌نماینه، کنشگران طبق همان قوانینی که آرزو دارند بر جامعه ایدئالشان حاکم باشد رفتار می‌کنند. دهه هشتاد با راهگشایی و راهبری فعالان کوئیر و پانک -که قبلاً حرکت‌های موفق زیادی را در حاشیه به ثمر رسانده بودند- و با برپایی اعتراضات تئاترگونه در مجمع ملی حزب دموکرات در سال ۱۹۸۴ آغازگردید. به آن اعتراضات باید اضافه کرد تلاش‌های جسورانه و بسیار موفق گروه عصیان گن ۱۹ را که خواستار تغییر سیاست‌های معطوف به بیماری ایدز بودند، و همچنین جنبش محیط‌زیستی رادیکال و حساب‌شده اول زمین ۲۰! را که «می‌خواست کاری کند که، برای صاحبان قدرت، مقاومت بیش از تسلیم هزینه بردارد».

کافمن خط سیر این نوع کنشگری تاکتیکی را تا دور تظاهرات ضد جنگ عراق و پس از آن دنبال می‌کند. او به راهپیمایی

عظیم ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ نیویورک که در اعتراض به جنگ عراق بر پا شد می‌پردازد. این راهپیمایی، که گفته می‌شود بزرگترین رویداد این‌چینی طی دهه‌های اخیر بوده، بسیار سریع سازمان‌دهی شد. ولی کافمن به‌سادگی از کنار بی‌اثربودن آن می‌گذرد و آن را این‌گونه توجیه می‌کند که «گاهی اعتراض می‌کنید فقط با این هدف که مخالفت همگانی موجود علیه سیاست‌هایی را که امیدی به تغییرشان ندارید ثبت کرده باشید».

گرچه جنبش‌ها از قید رهبران رها شده، پر قدرت گشته و حافظ استقلال فردی‌اند، ولی هنوز به چیزی حیاتی - یعنی راهی برای موفقیت - دست نیافته‌اند.

تاریخ برای کسانی که در قدرت پایدار اعتراض تردید کرده‌اند پاسخی بسیار قاطع در چنته دارد: جنبش حقوق مدنی آمریکا. از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۶۰، کنشگران موفق شدند طرح‌های تفکیک نژادی را در مدارس و در سیستم حمل‌ونقل عمومی شهری و بین ایالتی، و همچنین الگوهای مالیات ثابت سرانه، تبعیض در استخدام، و بسیاری قوانین نژادپرستانه دیگر را براندازند. هم این‌ها قدم‌به‌قدم، آن‌هم در مقابله با یک نظام سیاسی بسیار قوی و مستحکم و با وجود خطرات جانی، به دست آمد. عملاً در کل تاریخ ملی آمریکا هیچ جنبش دیگری به این میزان اثربخش نبوده است. جنبش حقوق مدنی پیش از تحول عظیم رادیکالیسم در اواخر دهه ۶۰ رخ داد، ولی به نسل جدید مشتاقان تغییر نشان داد که با ریختن به خیابان‌ها چه چیزهایی قابل تحقق خواهد بود.

چرا اعتراضات جنبش حقوق مدنی کارآمد بود، در حالی که کنشگری‌های اخیر این‌همه مشکل دارد؟ این سؤالی است که زینب توفکسی در کتاب تویپتر و گاز اشک‌آور: قدرت و شکنندگی اعتراض‌های شبکه‌ای ۲۱ (انتشارات پیل) به آن پرداخته است. توفکسی دانش‌آموخته جامعه‌شناسی است و تحقیقاتش بر تلاقی و ارتباط اعتراض با رسانه‌های دیجیتال تمرکز دارد. او در دهه ۱۹۹۰ در چیاپاس مکزیک در کنار زاپاتیست‌ها بوده؛ در زمان انقلاب مصر در میدان تحریر به سر برده؛ در برهه جنبش اشغال وال استریت در منهتن جنوبی بوده؛ و در میدان تقسیم ترکیه در تظاهرات علیه دولت اردوغان حضور داشته است. او زمان بسیار قابل‌توجهی را نیز در فضاهای مجازی اعتراض‌ها سپری کرده، از حضور در قرارهای ملاقاتی آنلاین وبلاگ‌نویسان عرب در تونس گرفته تا ملاقات‌های کافه‌ای با شهروندخبرنگاران خودساخته شبکه‌های اجتماعی. با این‌همه، به نظر او موفقیت این‌جور اعتراضات صددرصد کامل نیست. او می‌نویسد: «جنبش‌های شبکه‌ای نوین از قابلیت گسترش بسیار سریعی برخوردارند و قادرند بدون ساختن فضای سازمانی خاصی تمامی امور لجستیکی خویش را قبل از برپایی اولین اعتراض یا راهپیمایی سامان بخشند. با این حال، همین سرعت خود نقطه ضعفشان هم هست».

به عقیده توفکسی، اعتراضات عصر دیجیتال را نمی‌توان به‌سادگی نسخه‌های سریع‌تر و حساس‌تری از نمونه‌های پیشینشان در اواسط قرن به حساب آورد؛ آن‌ها از اساس متفاوت‌اند. او در میدان تقسیم ترکیه شاهد بود که تقریباً همه چیز را گروه‌های تاکتیکی‌ای انجام می‌دادند که کنشگرانشان کاملاً خودجوش و تصادفی بودند، یعنی همان مدل کافمن که به یاری رسانه‌های اجتماعی گسترش و سهولت بیشتری یافته بود. توفکسی می‌نویسد: «سازمان‌های از پیش موجود، چه رسمی و چه غیررسمی، نقش بسیار اندکی در هماهنگی‌ها ایفا می‌کردند. در عوض، مردم برای درخواست کمک در تکمیل کارها، در پارک، داوطلبان را صدا می‌زدند یا با ارسال هشنگ‌های تویپتری و پیام‌های واتس‌آپی آن‌ها را فرامی‌خواندند». او این شیوه سازمان‌دهی فی‌البداهه را «ادهوکراسی» ۲۲ می‌نامد. زمانی حتی جمع کردن افراد در یک مکان نیازمند نوعی ساختار هماهنگی سلسله‌مراتبی بود. ولی امروزه هر کسی می‌تواند از طریق تویپت یا پست‌های آنلاین بلافاصله هزاران نفر را به حرکت درآورد.

توفکسی هم‌زمان درمی‌یابد که در این شیوه، ایجاد و سامان‌بخشی تغییرات تاکتیکی دشوارتر است. جنبش‌های عصر دیجیتال عمدتاً از لحاظ سازمانی کم‌قدرت‌اند و، با اینکه در رساندن صدای اعتراض خود به صاحبان قدرت کارآمدند، در فرجام‌خواهی یا در به‌ثمررساندن مذاکرات دشوار و طولانی خوب عمل نمی‌کنند. وقتی جریان اشغال میدان تقسیم شدت گرفت و دولت ترکیه سرانجام تن به مذاکره داد، مشخص نبود چه کسانی باید به‌عنوان نماینده میلیون‌ها معترض در مذاکرات شرکت جوید، و همین باعث شد دولت خود طرف‌های مذاکره‌کننده‌اش را برگزیند. با تجزیه جمعیت حاضر در پارک به گروه‌های بحث و جدل نامنظم، پلیس موفق شد به جمع معترضان هجوم برده و آن‌ها را متفرق سازد. پس از آن، دولت اعلام کرد که اعتراضات پایان یافته، و واقعاً هم تا حد زیادی همین‌طور شده بود.

توفکسی معتقد است عناصر ضروری، ولی غایب در اینجا، الگوهای ارتباطی و ساختارهایی هستند که هر گاه یک گروه ثابت برای مدتی طولانی با هم کار می‌کنند پدیدار می‌شود. این موضوع نقش روغن را در یک ماشین خوب روغن‌کاری شده بازی می‌کند. و این همان چیزی است که ادهوکراسی معاصر از آن محروم است، در حالی که پروژه‌هایی همچون جنبش‌های حقوق مدنی دور پس‌اجنگ به‌وفور از آن برخوردار بودند. و به نظر توفکسی به همین دلیل است که آن جنبش‌ها، علی‌رغم محدودیت‌های ارتباطی‌شان، عموماً به پیروزی‌های بیشتری می‌رسیدند.

توفکسی شرح می‌دهد که چگونه پیش از شروع تحریم یک ساله اتوبوس‌رانی در شهر مونتگمری ۲۳ در دسامبر ۱۹۵۵ هفته‌ها محاسبه دقیق انجام شده بود. در بهار همان سال یک دختر پانزده ساله سیاه‌پوست به نام کلودت کالوپن به دلیل امتناع از نشستن در قسمت مخصوص سیاه‌پوستان در اتوبوس دستگیر شده بود. با این حال امروزه کمتر کسی او را به یاد دارد. چرا؟ توفکسی با استناد به روایت جوآن رابینسون [از دیگر فعالان کارزار تحریم] نشان می‌دهد که اعضای انجمن ملی پیشرفت رنگین‌پوستان ۲۴ چگونه طی فرایندی بسیار هوشمندانه به جست‌وجوی نماد مناسبی برای آغاز این کارزار برآمدند. او می‌نویسد: «بعد از هر پروردگاری جدید، در سیستم حمل‌ونقل عمومی، سازمان‌های مونتگمری راجع به اینکه آیا مورد جدید برای راه‌اندازی کمپین به‌قدر کافی مناسب است یا نه به بحث و بررسی می‌نشستند. آن‌ها مصمم بودند تا پیداشدن مناسب‌ترین فرد و فرارسیدن مناسب‌ترین لحظه صبرکنند.» عاقبت ستاره خود را یافتند: رزا پارکس زنی میانسال، شرافتمند، و از اعضای جسور نهضت که می‌توانست از هجمه موشکافان رسانه‌ها سربلند بیرون آید».

در روز پنجشنبه اول دسامبر، هشت ماه پس از اینکه کالوین از نشستن در قسمت مخصوص سیاه‌پوستان سر باز زده بود، رزا پارکس دستگیر شد. همان شب رایبسون، که خود در کالج ایالتی آلاباما استاد بود، اعلامیه تحریم را سه بار بر روی سه تک‌برگ نوشت و آن را با به‌کارگرفتن تمام دستگاه‌های کپی موجود در دانشگاه تکثیر کرد تا در سراسر شبکه محلی نهادهای اجتماعی سیاهان توزیع گردد. قرار بر این بود که تحریم در روز دوشنبه و فقط برای یک روز اجرا شود، ولی تعداد شرکت‌کنندگان به قدری زیاد شد که برگزارکنندگان تصمیم گرفتند آن را تمدید کنند. در نتیجه لازم شد ۳۲۵ وسیله نقلیه نیز برای رساندن معترضان بی‌اتوبوس به محل‌های کارشان تعبیه شود. به مدد چنین مهندسی دقیقی، تحریم به مدت ۳۸۱ روز ادامه یافت. پارکس محور پوشش‌های خبری شد و کالوین به همراه چهار زن دیگر در مقام شاکیان پرونده معروف به براودر در برابر گیل ۲۵ به دادگاه رفتند؛ پرونده‌ای که، پس از ارجاع به دیوان عالی، سرانجام به لغو قانون تفکیک نژادی در اتوبوس منجر شد.

آنچه در ماجرای تحریم اتوبوس شایان توجه است نه شور عمومی این کارزار بلکه خویشتن‌داری آن است، امری که برخلاف اولی - مشخصاً در دور - ما - چندان وجود ندارد. وقتی کالوین دستگیر شد، هیچ پست فیس‌بوکی خشمگینی خبرش را منتشر نکرد. اعضای محلی وقت گذاشتند، صبورانه برنامه‌ریزی کردند، و برای برگزاری چیزی در ابعاد یک نمایش عمومی نیرو جمع کردند. ساختارهای لازم را ایجاد و هر زمان تغییری در برنامه‌هایشان رخ داد، ساختارهای جدید را مطابق با آن تغییرات اصلاح کردند. این اعتراض، از جمیع جهات، بسیار مؤثر و افشاگرانه بود، شاهکاری از نظم و سامان‌دهی. در واقع اعتراضی بود استراتژیک، با تاکتیک‌های متعاقب و مناسب؛ و همین نقطه تمایز اصلی و سرنوشت‌ساز آن است.

توفکسی معتقد است چنین دوراندیشی و دقت نظری در پیروزی‌های آن زمان نوعی قانون به حساب می‌آید. او شرح می‌دهد که چگونه در جریان آماده‌سازی راهپیمایی به‌سوی واشنگتن در ۱۹۶۳ برنامه جامعی طراحی و در آن حتی به چاشنی ساندویچ‌هایی که قرار بود بین راهپیمایان توزیع شود فکر شده بود. (به دلیل گرمای شدید هوا و امکان فاسدشدن، برگزارکنندگان خواسته بودند از سس مایونز در غذاها استفاده نشود.) او به نقش پایارد راستین، یکی از رهبران جنبش، اشاره می‌کند که تمرکز کامل خود را روی تجهیزات صوتی و ویدئو پخش سخنرانی‌های آن روز گذاشته بود. راستین، با پیگیری بسیار، گران‌ترین و باکیفیت‌ترین تجهیزات را فراهم ساخت. او یقین داشت اگر تک‌تک کلمات سخنرانی‌های آن روز با وضوح تمام به گوش تک‌تک ۲۵۰ هزار نفر شرکت‌کننده برسد، این رویداد از سطح یک اعتراض صرف به اتفافی ملی ارتقا خواهد یافت، و همین‌طور هم شد.

مارتین لوتر کینگ تا قبل از این راهپیمایی دو بار نسخه‌هایی مشابه از سخنرانی مشهور «رؤیایی دارم» خود را در تجمع‌های مختلف ارائه کرده بود. اولین بار نسخه‌ای طولانی‌تر از آن را در کارولینای شمالی در جمعی دوهزارنفره ایراد کرد، و نسخه دوم را اوایل همان تابستان در برابر جمعی صد هزارنفره در راهپیمایی بزرگ دیترویت. با این حال تنها نسخه‌ای که همچنان در خاطر همه باقی است همان سخنرانی واشنگتن است و توفکسی دلیل آن را همین بینش راهبردی و دقت نظر افرادی چون راستین می‌داند. سخنرانی کینگ، که در قاب زیبای عمارت یادبود لینکلن، در برابر هزاران عکاس و خبرنگار با زاویه دید عالی، و به مدد بهترین تجهیزات صوتی و به بهترین نحو اجرا شد، به پدیده‌ای بدل شد بسیار فراتر از آنچه در دیترویت رخ داده بود؛ این سخنرانی اعلامی بود که از تغییری ملی خبر می‌داد، و نه تنها حکم شاه‌بیت داستان جنبش را یافت، که اساساً به نقطه قوت اصلی آن بدل شد. و در واقع می‌توان گفت به یکی از نادرترین انواع کنش اعتراضی بدل گردید، نوعی که قادر است تاریخ آمریکا را عوض کند.

جمع‌بندی توفکسی از جنبش حقوق مدنی اشارتی دارد که چندان دلگرم‌کننده نیستند. کسانی چون کافمن دموکراسی مستقیم را اقدامی جسورانه و پرشور قلمداد می‌کنند؛ اقبشار در حاشیه، ستم‌دیده، سرکوب‌شده و ناراضی گرد هم آمده و با اتکا به نیروی بی‌شماربودنشان تغییر ایجاد می‌کنند. توفکسی معتقد است جنبش‌های موفق در واقع ماهیتی پیشا-نهادی ۲۶ دارند: آن‌ها به‌شدت سامان‌یافته‌اند؛ به مدد ساختارهای قوی مدیریتی، از لحاظ استراتژیک انعطاف‌پذیرند؛ و با فشاری که امروزه نخبگان خطاب می‌شوند رابطه حسنه‌ای برقرار می‌کنند. انجمن ملی پیشرفت رنگین‌پوستان در مونگمری با وکیل بسیار ثروتمند و پرنفوذی به نام کلیفورد یر همکاری داشت که فرانکلین روزولت او را به عضویت کمیسیون ارتباطات فدرال منتصب کرده بود. یکی از قصات دیوان عالی که به پرونده براودر در برابر گیل رسیدگی کرد هوگو بیلک، شوهر خواهر کلیفورد یر، بود. برگزارکنندگان راهپیمایی واشنگتن، برای حل مشکل سیستم صوتی گران‌قیمت راستین که روز قبل از راهپیمایی دستکاری شده بود، به سراغ بایب یکندی، دادستان کل آمریکا و برادر رئیس‌جمهور وقت، رفتند. او رسته مخابرات ارتش را برای رفع اشکال اعزام کرد. آیا این‌چیزها اوج نزدیکی با نهاد قدرت نیست؟! به نظر می‌رسد اعتراضات موفق بیش از آنکه حق را در برابر قدرت طلب کنند آن را از طریق قدرت طلب می‌کنند. (این اصل درباره حرکت‌های موفق پس از ده ۶۰ نیز صادق است، از جمله جنبش عصیان کن که از ساختارهای هدفی کاملاً مشخص و گروه‌های کاری تخصصی تشکیل یافته بود. بر این اساس، شاید حتی لازم باشد در تفاسیرمان درباره گسترش جنبش‌های به‌ظاهر مردمی یا «آستروتورف» ۲۷ ثروتمندی چون تی پارتی ۲۸ نیز تجدیدنظر کنیم. چرا که، از قرار، جنبش‌های موفق مردمی «از پایین» هم آن قدرها خالص نیستند.) گرچه دموکراتیزه‌شدن تکنولوژی ابزاری در اختیار خاموشان جامعه نهاده تا در خیابان‌ها فریاد سر دهند، اما نتایج واقعی همچنان نصیب کسانی می‌شود که از مواهب سنتی سازند بدن اصلی سیاست برخوردارند؛ یعنی زمان، سرمایه، زیرساخت، و پیوند با نهادهای قدرت.

جای تعجب نیست که چنین واقعیتی به مذاق چپ‌های انقلابی خوش نیاید. هارت و یگری، همچون سرنیسک و ویلیامز، به تفصیل به سرزنش «نئولیبرالیسم» می‌نشینند؛ هیولای ترسناک همیشه‌حاضر در ادبیات چپ، که متأسفانه دائماً مطرح می‌شود بی‌آنکه تعریفی دقیق و معین داشته باشد. (معنی نئولیبرالیسم را تقریباً می‌توان به هر برنامه حاوی سیاست‌های بازار آزاد، مثل خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و... بسط داد. بر این سیاق، نئولیبرالیسم گستره‌ای به وسعت طرح کاهش هزینه‌های اجتماعی تاجر تا سیاست‌های تجارت جهانی اوباما را در بر می‌گیرد. منع استفاده از این واژه می‌تواند مباحث بی‌نتیجه بسیاری را به سرانجام رساند.) به باور آن‌ها، هر کجا که قدرت هست، نئولیبرالیسم هم آنجا کمین کرده تا هر رهگذر خوش‌دلی را به درون

خان] رؤیایی ولی پوشالی خود بکشاند. هارت و نگری با «مشارکت در دولت طبق موازن سرمایه‌داری، و ایجاد ساختارهای لازم برای همکاری نیروی کار و صاحبان صنعت» مخالف‌اند، زیرا به نظر آن‌ها این شکل از اصلاح‌طلبی تحقق‌نیافتنی است و همه وعده‌هایش دربار [مزایای اجتماعی توهم است». آن‌ها طرفدار فشار ستیزه‌گرانه‌ای هستند که نهایتاً به انقلاب و حذف قدرت مرکزی ختم شود (طرحی که احتمالاً در تئوری بسیار جذاب‌تر است تا در عمل). سرنیسک و ویلیامز همکاری با سیاستمداران را رد نمی‌کنند، گرچه معتقدند تحول واقعی ناشی از تغییراتی خواهد بود که در توقعات اجتماعی، در برنامه‌های آموزشی، و خلاصه در آن دسته از اموری رخ دهد که اغلب در تلویزیون (آن جعبه سخنگوی کذایی) مورد بحث و بررسی منطقی قرار می‌گیرند. این رویکردی بلندپروازانه ولی تصویرپذیر است. برای مثال، برنی سندرز کارزاری مردمی به راه انداختن ناگهان طرح‌های سوسیالیستی لایه‌های موضوعات برنامه‌های اصلی تلویزیونی جای گرفتند. درست است که تغییر از طریق خط اصلی قدرت میسر می‌شود، ولی این حرف صرفاً به این معناست که هر جنبشی می‌بایست در پیوند با تارویود نهادی فرهنگ به پیش رود.

حال سؤال اینجاست که پس اعتراض به چه کار می‌آید؟ سرنیسک و ویلیامز، با وجود تمام نقدهایی که به آن وارد می‌دانند، حاضر نیستند به کلی از اید [اعتراض دست بشویند: آن‌ها اعتراض را «لازم ولی ناکافی» توصیف می‌کنند. با این حال به سختی قادرند جایگاه آن را در مبارزات طبقاتی در جهانی پس‌اصنعتی، که سرتاسر آن را گوشی‌های هوشمند به هم پیوسته است، تبیین سازند. آن‌ها می‌پرسند: «اگر دیگر محل کاری وجود نداشته باشد که بتوان نظم آن را برهم زد، پس چه باید کرد؟» احتمالاً دیدگاه آن‌ها از اساس دچار مشکل است. آن دو در بخش عمده‌ای از کتاب تلاش دارند چالش‌های زندگی امروز را با قواعد ویژه‌ای تطبیق دهند که مارکس مشخصاً دربار [اقتصاد اروپایی قرن نوزدهم به کار بسته بود، چالش‌هایی از قبیل قلمرو رو به زوال تولید صنعتی، نیروی کار مازاد جهانی، و باتلاقی از مشکلات اقتصادی اجتماعی ناشی از مسائل نژادی. آن‌ها پروتئاربا را «گروهی از مردم که برای زنده ماندن باید نیروی کار خود را بفروشند» تعریف می‌کنند. باید توجه داشت که گستر [شمول چنین تعریفی امروزه بسیار وسیع است و از گارسون‌های رستوران‌های زنجیره‌ای باغ زیتون، تا گدنویسان ساکن در بنگلور هند، نگهبانان ساختمان، چهره‌های یوتیوبی، تا ۲۲ ساله‌های شاغل در گلدمن ساکس را دربرمی‌گیرد. از چپ به واقع مدرن انتظار می‌رود بتواند خود را از سیطر [چارچوب جبرگرایان] مارکسیستی مربوط به عصر صنعتی برهاند، چارچوبی که بسیار فراتر از حد و زمان خودش نمادینه شده و بسط یافته است. ولی تا کنون هیچ پارادایم بهتری برای اقتصاد کار و شورش ارائه نشده است.

آنچه اینجا عقیم می‌ماند رؤیایی است که در آن اعتراض به مثاب [بیان سیاست‌های شخصی دیده می‌شود. آن دسته از ما، که در طول هفته غرق در امور روزمره و کار و جلسه‌ایم، با این تصور که می‌توانیم در نقش «انقلابیون آخر هفته‌ای» ۲۹- عبارتی که نورمن میلر در روایت انتقادی عجیب و خاص خودش در کتاب ارتش‌های شب ۳۰ ابداع کرده است- ایفای نقش کنیم فقط خودمان را فریب می‌دهیم. با این حال نمی‌توان گفت آن جوان ۲۴ ساله‌ای هم که شغلش را ترک می‌کند تا با چادرزدن در پارک تعهدش را اثبات نماید کار بیشتری انجام می‌دهد. تحقیقات اخیر ثابت کرده که پیامدهای اعتراض از قوانین زندگی پیروی نمی‌کنند، یعنی صرف حضورداشتن هشتاد درصد قضیه نیست ۳۱! لجستیک و تدارکات نه تنها تعیین‌کننده که محدودیت‌آفرین هم هستند و نتایج به چگونگی هماهنگ‌سازی تلاش‌ها از سوی معترضان، و مهارتشان در به‌کارگیری منابع مؤثر موجود وابسته‌اند.

اگر چنین دیدگاهی دلسردکننده به نظر می‌رسد، حاکی از این است که اید [اعتراض خود-بیانگر تا چه حد در هویت سیاسی ما رخنه کرده است. یک نظرسنجی نشان داد که نیمی از حامیان جنبش اشغال وال استریت شاغل بودند، یعنی حتی در آن جنبش اقتصادی به‌ظاهر رادیکال سهم عمده با طبق [متوسط بود. (همچنین، همان‌گونه که بسیاری اشاره کرده‌اند، معترضین عمدتاً سفیدپوست بودند.) این را شاید بتوان چنین تفسیر کرد که در آمریکا حتی سطوح بالاتر نیروی کار هم از شرایط موجود خشمگین‌اند و دیگر این شرایط را بر نمی‌تابند. ولی از سویی هم ممکن است پایین‌بودن آستان [اجتماعی برای پیوستن به جنبش دلیل آن باشد. در ارتش‌های شب به‌طمنز به این نکته اشاره شده که بسیاری از شرکت‌کنندگان، در تظاهرات، روشنفکران مرفه‌ی بودند مردم، خودشیفته، نازک‌نارنجی، و از بسیاری جهات به‌شدت محافظه‌کار. به توصیف میلر، «حال‌وهوای آشنای آبی لیگ ۳۲ بر مکالمات آرام آنچه بیشتر یک پیاده‌روی بود تا راهپیمایی حاکم بود». او، درحالی‌که دربار [خودش حرف می‌زند، در ادامه می‌گوید: «یک چهر [آشنا دید. گوردن راگاف از دوستان قدیمی اکتورز استودیو که اکنون در دانشکده نمایش ییل تدریس می‌کرد؛ آن دو با بی‌خیالی کمی راجع به موضوعات هنری گپ زدند». از اواخر ده [۱۹۶۰، فضای فرهنگی حاکم بر اعتراضات این‌گونه بوده است، حتی پس از اینکه اعتراض تاکتیکی از بدن [قدرت جدا شد و فاصله گرفت.

به‌عنوان شهروند ما دو امکان پیش رو داریم: یکی حضور در پای صندوق‌های رأی و دیگری حضور در خیابان‌ها ۳۳ و بسیاری از ما نیاز به استفاده از هر دو را حس می‌کنیم. آیا بهتر نیست کنشگران غیرجدي و غیررسمی با به‌کارگیری مهارت‌های خویش در زمینه‌های تخصصی خودشان به ایجاد تغییر اهتمام ورزند (مثلاً معلمان از طریق آموزش، کدنویسان با کدنویسی و افراد مشهور با مشهوربودنشان) و کنش مستقیم را به سازمان‌های حرفه‌ای واگذارند؟ این اید [غم‌انگیزی به نظر می‌رسد و بیشتر به الگویی برای تلاشی بی‌نظم، سهل‌انگار و ناهماهنگ می‌ماند. فعالیت‌های غیرمستقیم چطور؟ مثلاً نامه‌نگاری، تماس با دفاتر نمایندگان، و انتقاد محترمانه به اعضای کنگره در توئیتر. در این الگو، دیگر از لباس‌های جالب و شعارنوشته‌های زیرکانه، و همراهی و همدلی جمع‌های دوستانه خبری نخواهد بود، ولی شواهد حاکی از ثمربخش بودن آن است؛ چرا که حتی بدترین نمایندگان هم همیشه در پی راضی‌نگه‌داشتن رأی‌دهندگان هستند. مارک لیل در اثر جدیدی به نام لیبرال روزگارهای گذشته و آینده ۳۴ (نشر هارپر) بازگشت به سمت فرایندهای دولتی را ضروری دانسته است. لیل می‌نویسد: «نقش جنبش‌های اجتماعی در تاریخ آمریکا هرچند مهم بوده است، ولی مورخین و فعالین چپ‌گرا این نقش را بسیار بیش از حد واقعی‌اش نشان داده‌اند. دوران سیاست‌های جنبشی -لااقل در حال حاضر- به سرآمده است. دیگر راهپیمایی‌کننده نیاز نداریم، درعوض شهرداران بیشتری نیاز داریم». سیاست مردمی، با عقب [حاکمیت‌ستیز پنجاه‌ساله‌اش، برداشت ویژه‌ای از قهرمانی را تبلیغ می‌کند: اینکه رویاری با نظام باید به دست مردم اصیل و واقعی انجام شود. اما این نگرش به حدی رواج یافته که اکنون حتی در نزد بالاترین سطوح حکومت هم جا افتاده است. شاید

هم واقعاً بهترین راه حل پیش روی ضعفا همین است.

یا شاید کنش مستقیم را می‌بایست مستقل از نتایجش ارزش‌گذاری نمود. در جریان راهپیمایی زنان در ژانویه امسال، هیچ تقاضای مشخصی مطرح نشد، تظاهرات هیچ دستاورد قاطعی در بر نداشت، و هیچ‌یک از قانونگذاران نیز وادار به پاسخگویی نشدند. ولی همچنان چنین رویدادی را نمی‌شود نوعی شکست قلمداد کرد، رویدادی که میلیون‌ها نفر از تمام قاره‌های جهان، حتی از قطب جنوب، در آن شرکت داشتند؛ در دوره‌ای که هویت مسئله‌ای قبیله‌ای و انزوای طلبانه شده است این حرکت در ابعادی گسترده وحدت‌آفرین شد.

راهپیمایی زنان در پاریس هرچه که بود -توانمندسازی، حقوق بشر، نارضایتی و...- اهمیتش برآمده از حضور ماست. حکومت مردمی، همواره، آشفته و بی‌نظم، گند، و دشوار و خسته‌کننده خواهد بود. نفع ما در این است که به صاحبان قدرت و منابع گوشزد کنیم که ما مردم -نه در مقام من ناراضی بلکه به عنوان جمعی هم‌بسته که مخدوم قانونگذاران منتخب است- شاهد و آگاه هستیم. بیش از دو قرن از زمانی که این کشور یا قدم‌هایی لرزان مسیر خود را آغاز کرد می‌گذرد. آن اتحاد و همدلی که مبنای تشکیل آمریکا شد ۳۵، با وجود دوری از مقصد آرمانی‌اش، همچنان پابرجاست و افتان و خیزان به پیش می‌رود. راهپیمایی نیز همچنان ادامه دارد و بالاخره روزی فرا می‌رسد که ما نه تنها در رؤیاهایمان که در واقعیت نیز به مقصد خواهیم رسید.

اطلاعات کتاب‌شناختی:

Srnicek, Nick, and Alex Williams. *Inventing the future: Postcapitalism and a world without work*.

Verso Books, 2015

Hardt, Michael, and Antonio Negri. *Assembly*. Oxford, 2017

Kauffman, L. A. *Direct Action: Protest and the Reinvention of American Radicalism*. Verso Books, 2017

Tufekci, Zeynep. *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest*. Yale University Press, 2017

Lilla, Mark. *The Once and Future Liberal: After Identity Politics*. Harper, 2017

پی‌نوشت‌ها:

• این مطلب را نیتن هلر نوشته است و در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۱۷ با عنوان «Protesting to Point Any There Is?» در وب‌سایت نیویورکر منتشر شده است.

•• نیتن هلر (Heller Nathan) از ۲۰۱۱ برای نیویورکر می‌نوشت و در ۲۰۱۳ به تیم نویسندگان مجله پیوست.  
[۱] Black Lives Matter (B.L.M)

[۲] Women's March

[۳] شرکت‌کنندگان در این راهپیمایی کلاه‌هایی به رنگ صورتی -که نماد جنبش زنان است- بر سر گذاشته بودند [مترجم].

آدیان آزادی از جمله حقوقی‌کنندگان آمریکا متحده ایالات اساسی قانون اول متمم [۴] The First Amendment آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تجمع صلح‌آمیز و حق دادخواهی از حکومت است [مترجم].

فروش به آمریکا در و داشتند لندن ساخت تمبر که کالاهایی از آن طبق که بریتانیا پارلمان مصوب قانونی the Stamp Act [۵] می‌رسیدند مالیات دریافت می‌شد. این قانون به شدت مورد اعتراض آمریکایی‌ها بود و در نهایت به انقلاب آمریکا منجر شد [مترجم].

در کینگ لوتر مارتین رهبری به آمریکا مدنی حقوق جنبش طرفداران بزرگ تظاهرات [۶] the March on Washington تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۶۳ میلادی [مترجم].

[۷] activism

[۸] *Inventing the Future: Postcapitalism and a World Without Work*

[۹] folk politics

[۱۰] post-work

[۱۱] affinity groups

[مترجم] «ستارگان جنگ» های فیلم مجموعه در خیالی شخصیتی، هوشمند ربات: C-3PO [۱۲]

[۱۳] *Assembly (Heretical Thought) (2017)*

[۱۴] اشاره به سخن مشهور بیسمارک، نخستین صدراعظم آلمان، که سیاست را هنر ممکنات نامید [مترجم].

[۱۵] *Direct Action: Protest and the Reinvention of American Radicalism (2017)*

اهداف با ماه هر جمع آخرین در که است خودجوش و جمعی‌دسته سواری دوچرخه قرار یک نام Critical Mass [۱۶]

سیاسی اجتماعی مختلف برگزار می‌شود. این رویداد در ۱۹۹۲ از سانفرانسیسکو آغاز شد و اکنون در بیش از ۳۰۰ شهر در سراسر جهان بر پا می‌گردد [مترجم].

[۱۷] عبارت متن اصلی چنین است: «Birkenstock Birkenstocky other and...» Birkenstock نام برند یک نوع صندل و کفش راحتی است که به‌ویژه در میان لیبرال‌ها و طرفداران محیط‌زیست بسیار محبوب است [مترجم].

[۱۸] prefigurative

[۱۹] *AIDS Coalition to Unleash Power (ACT UP)*

[۲۰] *Earth First*

[۲۱] *Twitter and Tear Gas: The Power and Fragility of Networked Protest (2017)*

ad-hoc کاری‌های گروه‌تجمع از اغلب که بوروکراسی از متفاوت پیچیده و پویا سازمانی شکل یک adhocracy [۲۲] (موقت، خلق‌الساعه، و برحسب ضرورت) حاصل می‌شود [مترجم].

قانون لغو راستای در که پوستان‌سیاه مدنی حقوق جنبش اقدامات مهمترین از The Montgomery bus boycott [۲۳]

تفکیک نژادی در سیستم حمل‌ونقل عمومی در آمریکا صورت گرفت. این اقدام پس از دستگیری رزا پارکس از چهره‌های سرشناس جنبش در نتیجهٔ سرپیچی از قانون تفکیک نژادی در اتوبوس آغاز شد [مترجم].

[۲۴] National Association for the Advancement of Colored People (N.A.A.C.P)

[۲۵] Browder v. Gayle

[۲۶] proto-institutional

هاعمومی روابط یا تبلیغاتی، سیاسی نهادهای فعالیت به اصطلاح در و است مصنوعی چمن معنای به لغت در [۲۷] Astro turf: برای مخفی‌نگه‌داشتن حامیان مالی یک پروژه، و مردمی و مستقل جلوه‌دادن آن اشاره دارد. این اصطلاح در برابر فعالیت‌های منابع به وابستگی بدون و محلی اجتماعات پای بر خودجوش مردمی های حرکت متضمن که شده ابداع (پایین از) grass root مالی و رسمی است [مترجم].

[۲۸] Tea Party

[۲۹] revolutionaries-for-a-weekend

[۳۰] The Armies of the Night

[۳۱] اشاره به نقل‌قولی از وودی آلن که گفته: «هشتاد درصد موفقیت در زندگی فقط حضورداشتن است». [مترجم].

[مترجم] جهان برتر و پراوازه دانشگاه هشت از متشکل (پیچک گیاه) آیوی های دانشگاه لیگ [۳۲] Ivy League:

[۳۳] عبارت اصلی در متن soapbox (جعبه صابون) بوده که اصطلاحی است برای ارائه نطق‌های سیاسی اجتماعی در کنار خیابان‌ها و معابر عمومی [مترجم].

[۳۴] The Once and Future Liberal (2017)

[۳۵] اشاره به Union the یا اتحادیه متشکل از ایالت‌های شمالی، اصطلاحی که در جریان جنگ داخلی آمریکا به ایالاتی اطلاق می‌شد که تحت رهبری آبراهام لینکلن علیه ایالات جنوبی طرفدار برده‌داری جنگیدند [مترجم].

ترجمه از سارا زمانی

منبع / وب سایت ترجمان

برچسب‌ها: [اعتراض](#) [1]

[فرهنگ](#) [2]